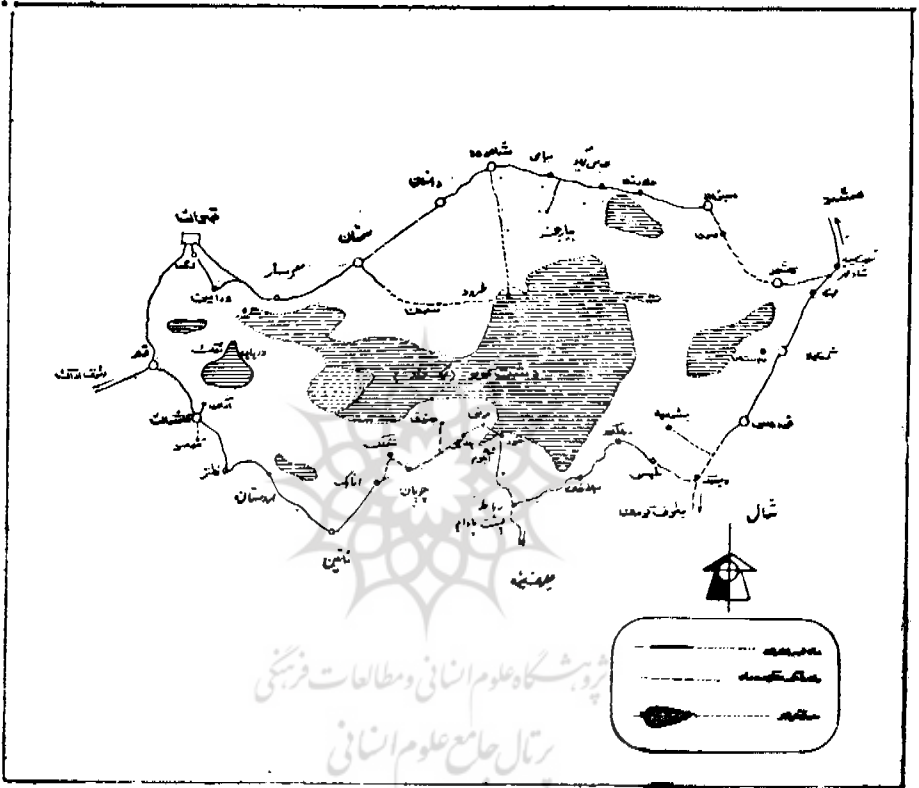


کویر را بشناسیم

-۳-



هنگام ورود به خور رشته تپه‌های کوچک ماسه بادی برای ورود بشهر ورخته در جایگاه انسان و ویرانی مسکن بشر کمین کرده بود. هزاران سال است که ماسه‌های بادی در هنگام باد و طوفان مناطقی را جولانگاه خود کرده‌اند و چه کاروانها و مسافرینی را که بدیدار نیستی فرستاده‌اند. اخیراً در روزنامه‌ها خواندم که اجساد و اسکلت‌های لشگری ایرانی در حدود ۵۰۰۰ نفر با سلاح‌های قدیمی نیزه و سپر و شمشیر و غیره در قسمتی از کویر مصر پیدا شد که حدس زده می‌شود لشگری باشد که کمبوجید برای تصرف واحه‌ای از مصر به لیبی فرستاده و اسیر طوفان شن شده و همگی مدفون و ناپدید شدند.

چند سالی است که اداره تثبیت شن روان تپه‌ها را با میخ بزمین کوبیده است! بله واقعاً آنها را میخکوب و ثابت کرده‌اند. لیکن بجای استفاده از میخ آهنی از درختچه و بوته



جلوگیری از شن در گویبر

و درخت استفاده کرده‌اند و آنها با دانش پیشرفته بشر موفق شده‌اند روی تپه‌های ماسه بادی که آشکار است رطوبت را نمیتواند نگهدارد زیرا که از دانه‌های ریز تشکیل شده و قدرت تبخیر زیادی دارد موجود گیاهی پرورش دهند و گیاهی مناسب انتخاب کرده‌اند که تاب و تحمل شرایط سخت زیست گیاهی در آن تپه‌ها را دارد.

یکی از راه‌های کشت گیاه روی تپه‌های روان استفاده از مالچ است. مالچ یک نوع ماده‌ایست که از نفت بدست می‌آید و هنگامیکه روی تپه‌ها پخش می‌شود یک لایه روی تپه‌ها تشکیل می‌دهد که حتی المقدور از تبخیر آب جلوگیری می‌کند.

باینجهت رطوبت در داخل خاک تا مدتی می‌ماند و اگر گیاه مقاومی انتخاب شود میتواند رشد کند و با زدن ریشه و پنجه افکندن در داخل خاک باعث شود قدرت تخریب باد را خنثی کند و تپه در جای خود محفوظ بماند.

با این روش و روش‌های متعدد علمی دیگر اداره تثبیت شن‌های روان توانسته است مناطق سرسبزی در نقاط مورد نظر ایجاد کند. این روش‌ها علاوه بر ثابت کردن ماسه‌های روان مناظر دل‌فریب و باور نکرده‌ای در مناطق کویری ایجاد می‌کند و نیز تا حدی باعث تغییر آب و هوا و حتی پیدا شدن سایه درختی در گرمای طاقت فرسای تابستانی می‌شود.

بگذریم، به‌خورد وارد شدیم. محلی آرام و طبیعی و زیباست. تقریباً در جنوب شرقی آن

يك سرى تپه و در شمال غربى و مغرب و شمال آن نمكزار وجود دارد ، و نكینى از سبزه و بخصوص نخل خرما بطول ۲/۵ كيلومتر و عرض نزديك به يك كيلومتر در کنار اين نمكزار رشد کرده است. بدنیست یادآور شوم که میناب نخلستانی در حدود ۲۰ كيلومتر طول و چندین كيلومتر عرض دارد و پس از بصره دومین شهر خرما خیز جهانست ولى وجود نخلستان خور در داخل کویر تعجب آوراست زیرا بصره بوسیله اروند رود، و میناب بوسیله رودخانه پر آب میناب آبیاری می شوند ، ولى آب خور از کجا ؟

تقریباً بیشتر ساختمانها از خشت و يك طبقه است . چند آب انبار گنبدی بسبك آب- انبارهای منطقه کویری و بسیار بزرگ در خور وجود دارد و آب خور از سه رشته قنات و يك چشمه تأمین می شود. این قناتها آب زیادى دارند و كمى هم شور هستند. اتفاقاً مادرچاه آنها نیز عمق خیلی زیادى ندارند یعنی آب در سطح پائین زمین نیست . این مطلبى است که برای آبادانى زمینهای مجاور نمكزار بس قابل اهمیت است . این قناتها از زمانهای بسیار بسیار دور حفر شده اند و اگر مادرچاه آنها را ادامه دهند آب زیادتر و شیرین تر خواهد شد . هوای این چند روز بسیار خوب بود یعنی آسمان صاف و بدون ابر بود و اثرى از باران و باد بچشم نمی خورد .

در گوشه میدان اصلی که مسجدى هم اخیراً ساخته شده تابلوى دیدیم که خیلی خوشحال کننده بود . (مهمانسرای خور) . تصور کردیم يكى از مهمانسراهای سازمان جلب سپاحان است ولى وقتى داخل شدیم دیدیم که دارای دو اتاق و يك حیاط است . ما اسبابها را پائین آوردیم و خوشحال بودیم از اینکه مکانى برای ماندن پیدا کردیم . برای بنزین گیرى و كسب اطلاع به پمپ بنزین رفتیم . بودن بنزین نیز برای ما نعمتى بود . پس از بنزین گیرى و تعویض روغن برای دیدن مکان های تازه سؤال کردیم . گفتند در گوشه جنوب شرقى تعداد زیادى آبادى وجود دارد که اولین آن حدود ۴۰ كيلومتر فاصله دارد و يك آبگرم معدنى وجود دارد که دارای ساختمان و محلى برای آب تنى است . با وجود اینکه دیر وقت بود براه افتادیم . پس از طى جاده های نسبتاً خشنى به يك نمكزار باريك که بوسیله کوه های کوتاهی محصور شده بود رسیدیم که يك سرى آبادى کنار آن واقع بود . درختانى شبیه درختان گز نیز در اطراف این نمكزار که شمالى جنوبى است وجود دارد . در این مسیر ماسه بادی وجود ندارد منظره های بكر و فرح افزا و زیبا بود . چون دیر وقت بود و با نگران جاده های نامرتب بودیم بدون اینکه آبگرم را ببینیم برگشتیم . همینکه به نزديك خور رسیدیم ، برای اینکه نمكزار دشت کویر را ببینیم به بالای تپه های کنار خور رفتیم .

نوع سنگها آهكى و رسوبى بود که دانه های نسبتاً ریزى بر نك قریب كمتر نك داشت . این مطلب نشان می دهد که کویر احتمالاً در زمانهای بسیار دور دریا بوده و ارتفاع این نقطه متوسط بوده است . چون دانه های سنگ اگر خیلی ریز بود عمق دریا زیاد و اگر درشت بود كم عمق بوده است .

من که می دانستم در هیچ جای دیگر اینقدر مجاور نمكزار دشت کویر نخواهم بود بدقت از آنجا نمكزار را مشاهده کردم . ولذت بردم .



مهمان سرای خور و مسجد نازه ساز (به پای مردی ابوالحسن یغمائی)

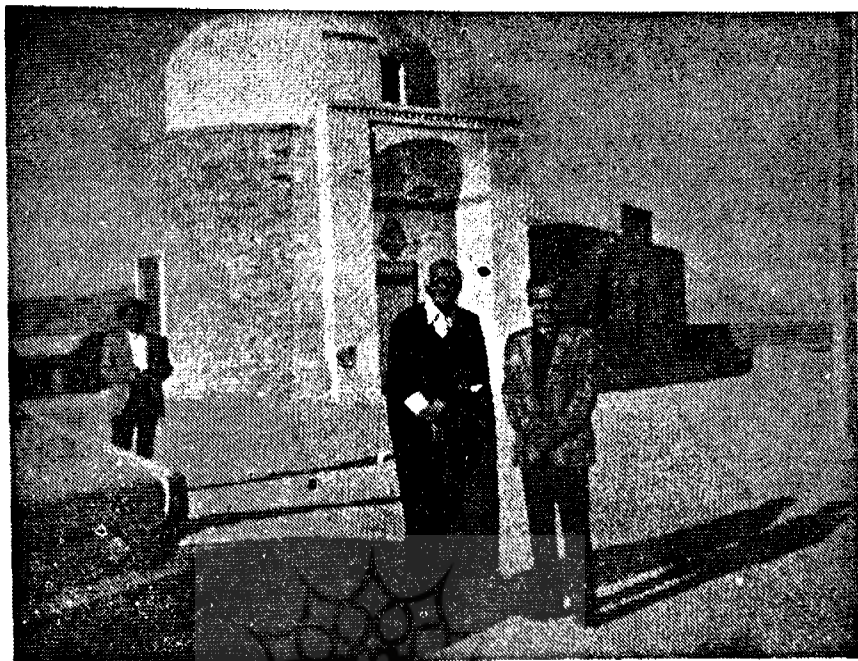
دنباله نمکزار از جنوب غربی به چاه ملك می‌رفت و از مشرق و شمال هم به تپه‌های مجاور می‌شد و بعلت اینکه خور در داخل يك سری رشته تپه‌ها محصور است کاملاً نمی‌شد همه نمکزار یا قسمت وسیع آنرا دید. پائین آمدیم و چون هنوز آفتاب غروب نکرده بود بسا اتومبیل به کناره نخلهای خرما رفتیم و به گردش پرداختیم و از منظره زیبای نخلها در این نقطه کویری لذت بردیم. در اینجا چون آب زیاد است محصولات از قبیل جو و گندم و یونجه و چغندر و خرما با وجود شوری آب رشد می‌کند.

به کوچه‌ها و خیابانها رفتیم در حدود ۳۰ دستگاه اتومبیل سواری میهمان بچشم ما خورد که ایام عید به خور آمده بودند. خور يك خیابان بی‌آب و بی درخت و خشک و يك میدان مستطیل شکل اصلی دارد و بقیه از کوچه‌های نسبتاً باریک و با زاویه تشکیل شده است. بادگیرهای معروف کویری هم در تعداد زیادی از خانه‌ها وجود دارد.

کتابخانه‌ای آبرومند در دل کویر

در اطاق مهمانسرا مشغول استراحت بودیم که در باز شد و دوسه نفر وارد شدند و در ضمن برای من تعریف کردند:

پارسال ما انتظار ورود شهبانو را بکویر داشتیم لیکن علیاحضرت تا نائین تشریف



گوشه‌ای از صحن کتابخانه حبیب یغمائی
از راست: مهندس بهرامی - حبیب یغمائی - حسین شیبانی کتابدار

آوردند ولی به خور نیامدند. ما هم که آرزو داشتیم اشکالات و عقب ماندگی خود را با شهبانسو در میان بگذاریم و ایشان اوامری صادر فرمایند و ما هم مانند شهرهای دیگر طعم پیشرفت را بچشیم. لیکن متأسفانه نشد و کسی هم بفریادهای ما توجهی ندارد.

جا دارد مسئولین امر به نیاز اهالی این حوالی توجه نمایند و تمام وجوه را در نقاط معینی خرج نمایند و بهمه نقاط این آب و خاک توجه داشته باشند زیرا اختصاص بودجه يك منطقه بمناطق دیگر خود نوعی ظلم است.

تغییراتی که اخیراً در خور ایجاد شده بسیار ناچیز است و می‌توان گفت منطقه‌ای فراموش شده است در حالیکه يك مکان نسبتاً پر جمعیتی است که در حدود ۱۰ آبادی بزرگ و ۳۰ دهکده در این مکان کویری با جمعیتی در حدود ۲۰ هزار نفر با خشونت کویر دست و پنجه نرم می‌کنند. ولی جمعیت خود حدود ۵۵۰۰ نفر است.

برای شستن دست و روی خود احتیاج به آب پیدا کردیم و چون لوله کشی نبود در همانسرا بسبک مسافرخانه‌های ۳۰ سال پیش ظرفی بدیوار آویزان بود که با دست از آب پر کرده بودند و ما شیر آنرا باز کردیم و دست و روی خود را شستیم.

گفته شد که اینجا دارای کتابخانه‌ای است که بهمت استاد حبیب یغمائی تشکیل شده

است . من که انتظار مواجه شدن با چنین مسأله‌ای را نداشتم فوراً به کتابخانه رفتم . کتابخانه‌ایست که بسبک جدید ساخته شده و دارای سالن قرائت و چند اتاق و حیاط می‌باشد که در حدود ۶۰۰ جلد کتاب در آنجا وجود دارد .

آفرین بر این مردم که در شهری که هنوز برق مرتبی ندارد و آب لوله‌کشی ندارد این چنین کتابخانه‌ای دایر کرده‌اند . من نیز ۴ جلد از تألیفات خود را که همراه داشتم به کتابخانه اهدا کردم و سپس وارد حیاط شدیم و روبروی کتابخانه ساختمانی با سنگ و حشی با گنبد کوچک فیروزه‌ای وجود داشت که گفتند مقبره آقای یغمائی است که برای خود ساخته‌اند و منزلشان هم همان جا بود و گفته شد که اتفاقاً ایام عید به خور آمده‌اند و اکنون در اینجا می‌باشند . من که تا این تاریخ ایشانرا ندیده بودم بمنزل آقای یغمائی رفتم . عده‌ای در حدود ۲۰ نفر در آنجا بودند . در حین آشنائی با استاد یغمائی صحبت از خور و مردم گویر چون هوا کمی تاریک شده بود و یکدیگر را خوب نمی‌دیدیم من به یک نفر اشاره کردم کلید برق را که لامپ آن آویزان بود بزنند . ایشان گفتند برق ندارد و برای من توضیح دادند برق مرتبی اینجا نیست و کارخانه فقط چند ساعت کار می‌کند و چون هنوز شروع بکار نکرده است در سیم برق نیست .

پس از بیست دقیقه لامپ شروع به قرمز شدن کرد و آهسته آهسته روشن شد ولی کم‌نور بود . این موضوع و آن صحنه شستن دست مرا بیاد اشتیاق اهالی برای حضور شبانوار در خور انداخت و دانستم که علت امر چه بود و چه درخواستهای اولیه‌ای این اهالی دارند ، در حالیکه ما برای نقشه برداری با کثرت نقاط ایران رفته و می‌رویم دهات زیادی را دارای آب و برق یافته‌ایم چگونه این بخش با اهمیت فاقد این وسایل اولیه است .

قبل از اینکه از خور خارج شوم می‌خواهم بحثی راجع به علت گرمسیر بودن خور و طبع و طرود و خلاصه آب‌بادهای کاملاً مجاور نمک‌زار بنمایم و طرحی برای سیستم ارزان آبیاری و بهره برداری بدهم لیکن با این همه عقب ماندگی در خور خود شرمنده شدم بهر حال چون نوشتن آنرا ضروری می‌دانم یادآوری آن بی‌جا نیست .

یکی از علل تشکیل دهنده آب و هوای هر منطقه ارتفاع آنست . ما می‌دانیم هر قدر از کوه بالا برویم هوا خنک‌تر می‌شود و هر قدر پایین ببائیم هوا گرم‌تر می‌شود . این قانون در نظر اول مغایر با قانون فیزیکی نور و حرارت گیری از خورشید است زیرا ما انتظار داریم هر قدر به طرف بالا یا بطرف خورشید برویم گرم‌تر شود و اصولاً دلیل آن چیست که هر قدر پایین‌تر برویم گرم‌تر می‌شود ؟

اولاً خورشید بقدری دور است که يك یا چند کیلومتر دوری و نزدیکی بآن اهمیتی ندارد و قابل ملاحظه نیست . ثانیاً نور خورشید در مسیر عظیم بین سیاره‌ای خود انرژی از دست نمی‌دهد کما اینکه بگذشته نور در مجاورت سیاره زمین همانقدر انرژی دارد که همان دسته نور مجاور سیاره مریخ یا مشتری برسد زیرا که اشعه خورشید در خلاء بین سیارات انرژی از دست نمی‌دهد . لیکن اگر جسم مادی برخورد کند مقداری انرژی خود را بآن جسم می‌دهد . نور و حرارت خورشید نیز وقتی به خاک و جو و آبهای کره زمین برخورد می‌کند مقداری از انرژی و حرارت خود را از دست می‌دهد . پس زمین دارای انرژی می‌شود و در واقع با



دشت خور

تعبیر دیگر زمین مرکز تشمشع و منبع حرارت می‌شود. طبیعی است چون زمین منبع تشمشع شد هر قدر از زمین بالا برویم سردتر می‌شود و هر قدر پائین برویم گرمتر می‌شود. باید توجه داشت که این قانون تا حدود ۲۰ کیلومتر دورتر از سطح کره زمین صادق است از آن به بعد قانون به شکل دیگری درمی‌آید.

اگر توجه نمائیم که دشت کویر و قم و تهران و همدان تقریباً در يك عرض جغرافیائی واقع اند قاعدهٔ باید دارای يك نوع آب و هوا باشند لیکن اثر ارتفاع کاملاً هویدا است. دشت کویر (که خور و طرود کاملاً بان چسبیده است) کاملاً گرمسیر و دارای خرما و نباتات گرمسیری است. قم نیمه گرمسیر است که دارای انجیر و انار است و تهران معتدل که دارای انگور و سیب و زرد آلو است. و همدان دارای آب و هوای سردسیری است که مثلاً گردو و درخت تهریزی در آنجا بخوبی رشد می‌کند.

بنابراین بعلمت همین پائین بودن ارتفاع ما می‌توانیم گیاهان گرمسیری در حاشیه نمکزار (چندق - خور و بیابانک - طبس - طرود - ماعلمان و . . .) که دارای زمینهای زیادی است داشته باشیم.

ما در ایام عید این مسافرت را آغاز کردیم. جو در خور و طرود و طبس و غیره خوشه بسته بود یعنی تقریباً ۲ ماه جلوتر از مناطق کوهستانی است پس مای توانیم محصولات بیش

رس مانند گوجه قرنگی - هندوانه - سبزیجات برای مصرف شهرهای شمالی و مرکزی ایران پیروانیم. با سرمایه گذاری کم عایدی زیادی نصیب مردمان اصیل این منطقه و بالتبلیغه ملت ایران خواهد شد.

صبح زود روز بعد یعنی شنبه ششم فروردین بطرف رباط پشت بادام حرکت کردیم. ابتدا راه خیلی خوب بود و ما که انتظار داشتیم اینطرف راه نداشته باشد خیلی خوشحال شدیم زیرا که راه موجود دارای خاکریز و احیاناً چند پل بود (تعداد پل‌های جاده بنظر من کم آمد بعداً شنیدم که روز چهاردهم فروردین سیل جاری شده و خاکریز را برده است.) ولی چندین کیلومتر که جلو رفتیم راه قدیم چند هزار ساله در زیر چرخهای اتومبیل طی می‌شد. جاده در این قسمت در مسیری شیبه دشت گسترده شده بود و پیچ و خم طبیعی خود را داشت یعنی داخل آبروها جاده‌ها داخل می‌شد و با قوسی با شعاع کم خارج می‌شد. وحشت من از جاده‌های این قسمت زیاد بود زیرا آنگور که اطلاع داشتم از انارک تاخورد و از خود تاطبیس بدون راه است و از طبس به طرف مشهد راه دارد. اما خوشبختانه جاده قابل عبور بود و بنزین نیز تا حدی در دسترس بود.

اسمی که در خور بیشتر بگوش ما خورد بیاضه بود. آنها می‌گفتند ابتدا راه به بیاضه می‌رود و بعد به رباط پشت بادام که سه راهی طبس - خور - یزد است. اتفاقاً در جنوب این مناطق که شمال راورد و بافق است بزرگترین معدن زغال سنگ ایران کشف شده و در آتیه نزدیکی محلی آشنا خواهد شد.

بیاضه در عربی از کلمه سفیدی گرفته شده است و ما نناگهان دیدیم رنگ خاک تغییر کرد و تقریباً سفید رنگ شد. من حدس زدم به قریه بیاضه نزدیک هستیم. (۱)

ادامه دارد

۱- بیاضه آن چنانکه در کتاب‌های قدیمی چون سورة الارض و سفرنامه ناصر خسرو آمده است صورت دیگری از بیاضه و پیمازه است که به معنای کویر و بیابان و سرزمین بی آب و علف است. (ع. آ)

یاد آوری

از مشترکین ارجمندی که تا بحال وجه اشتراك خود را بابت سال گذشته و امسال نپرداخته‌اند خواهشمندیم بدهی خود را به حساب شماره ۹۶ بانك صادرات ایران شعبه خاتناه به نام مدیر مجله واریز فرمایند.